

شهید علیرضا شیخی




از کتابخانه ملی
سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

نام پدر	احمد
تاریخ تولد	۱۳۴۶/۰۱/۰۳
محل تولد	بوشهر - دشتستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۷/۰۴/۰۴
محل شهادت	جزیره مجنون
مسئولیت	تک تیرانداز
نوع عضویت	پاسدار وظیفه
شغل	—
تحصیلات	پنجم ابتدایی
مدفن	چاهدول

زندگینامه

زندگینامه شهید

بی شما از دل محبت می رود

شهید علیرضا شیخی در اسفند ماه ۱۳۴۶ در روستای چاهدول از توابع بخش شبانکاره و در خانواده ای کشاورز و روستایی دیده به جهان گشود. این شهید بزرگوار که کلاس اول راهنمایی را در زادگاه خود گذراند. شرایط مالی سخت خانواده و نیاز پدر به کمک های فرزندان برای تأمین معاش خانواده امری بود که علیرضا را که عاشق درس و مطالعه بود مجبور به ترک تحصیل و کمک به پدر خانواده نمود. در سن ۱۸ سالگی این شهید گرانقدر خود را برای انجام خدمت نظام وظیفه معرفی و به عضویت سپاه در آمد. ایشان دوران آموزشی را در شهرستان دیر به انجام رساند. یک ماه پس از پایان دوران آموزشی به پادگان جراحی ماهشهر منتقل شد. بیست روز از حضور وی در این پادگان می گذشت که بعنوان نیروی عملیاتی کمکی به فاو اعزام شد و در طی عملیاتی در این شهر مورد اصابت امواج خمپاره قرار گرفت، به نحوی که موجب اختلال حواس ایشان گردید. پس از مدتی استراحت در منزل دوباره به جبهه اعزام و این بار راهی جزیره مجنون گردید و در همین جزیره در تاریخ ۱۳۶۷/۴/۴ بود که روح بلند این شهید لقای دوست را بر زندگی در این دنیای فانی ترجیح داد. جسد مطهر ایشان تا ۱۲ سال بعد یافت نشد و بعد از این مدت طولانی به خانواده ایشان خبر رسید که کبوتر خونین بالشان به خانه بازگشته است. پیکر ایشان در زادگاهش چاهدول به خاک سپرده شد.

خاطرات

خاطره پدر شهید :

ایشان که اکنون گرد پیری بر صورت مهربانش نشسته است مهمترین خاطره ۱ از ایشان را چگونگی شنیدن خبر شهادت این عزیز بزرگوار می داند. ایشان می فرماید: در روز ۴ تیر ماه ۱۳۶۷ هنگامی در کنار مزرعه و جالیز خود در چاهدول در حال شنیدن خبرهای رادیو بودم. ۱ از اخبار شنیدم که جزیره مجنون سقوط کرده است و من چون می دانستم که پسر من به جزیره مجنون اعزام شده نگران به خانه برگشتم. موضوع را با پسر عموی خود در میان گذاشتم و تصمیم گرفتم به پادگان ایشان در ماهشهر مراجعه کنیم. پس از طی مسافتی طولانی به ماهشهر رسیدیم و در آنجا بود که تلخ ترین خبر دوران عمر خود را شنیدم. ۱ از افراد آن پادگان هیچ کسی زنده از جزیره مجنون بر نگشته بود و همه آنها به شهادت رسیده بودند. یکی از آن مفقود شده ها نیز پسر من علیرضا بود که ۱۲ سال بعد پیکر ایشان را یافتند و ما در این مدت در انتظار و نگرانی و اضطراب بسر می بردیم.

□ □

خصوصیات شهید

ایشان پسری زحمت کش و زجر کشیده بود. در همه کارها بخصوص کار کشاورزی دوش به دوش پدر برای کمک خرج خانواده فعالیت می کرد. به نحوی که پدر و مادر و سایر اعضا خانواده از او رضایت کامل داشتند. او همیشه پولهای خود را جمع می کرد و بدون اینکه کسی بداند به مادر می داد تا کمکی به پدر کرده باشد. پدر ایشان از بزرگواری و مناعت طبع وی سخن بسیار می گوید به نحوی که هیچگاه به خود اجازه نمی داد روی حرف پدر خود حرفی بزند و یا اعتراضی کند. این عزیز مناسک دینی خود را نیز همیشه و مرتب به انجام می رسانید و حتی همسالان خود را ارشاد و راهنمایی می کرد.

□ □

سراینده

باز این دل آسمانی گشته است

فریدون حداد سامانی

باز نوری آن جهانی گشته است

باز این دل کربلایی میشود

غرق در عشق خدایی میشود

باز در یاد شهیدان مانده ام

چون وصیتهای آنان خوانده ام

باز مثل ابر باران می دهم

می نشینم بی صدا جان می دهم

ای شفا بخش دل و جان همه

عفو کن ما را به جان فاطمه



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران